

شکاف نسبی درآمدی و تغییر جهت تجارت خارجی در اقتصاد ایران (۱۳۵۳-۱۳۸۱)

مهدی تقوی*

برخلاف نظریه‌های سنتی که تجارت را ناشی از مزیت مطلق یا مزیت نسبی یک کشور در تولید کالاها می‌دانستند یا این که معتقد بودند وفور عوامل با ایجاد مزیت نسبی، کالاهای قابل صدور را برای یک کشور مشخص می‌کند، لیندر این فرضیه را مطرح می‌سازد که شباهت تقاضا در کشورها تعیین‌کننده تجارت آن‌ها با یکدیگر است. وی سطوح درآمد سرانه را شاخص مشابهت تقاضا در نظر می‌گیرد. در این مقاله هدف ما آزمون فرضیه لیندر است. براساس این فرضیه افزایش شکاف درآمد سرانه بین دو کشور باعث کاهش حجم تجارت این دو کشور با یکدیگر، و کاهش شکاف درآمد سرانه بین دو کشور باعث افزایش حجم تجارت دو کشور با یکدیگر می‌شود. برای آزمون فرضیه، ما دو روش ساده و یک روش اقتصادسنجی را انتخاب کرده‌ایم. ابتدا دوره مورد بررسی را به دو دوره ۱۳۵۳-۱۳۵۷ و ۱۳۸۱-۱۳۵۸ تقسیم نموده‌ایم. در روش اول نشان داده‌ایم که در دوره اول ده شریک عمده تجاری ایران کشورهای پیشرفته صنعتی غرب بودند درحالی که در دوره دوم، کشورهای آسیایی، کشورهای غربی را جایگزین کردند. در روش دوم نشان دادیم که سهم تجارت ایران با کشورهای آسیایی در دوره دوم نسبت به دوره اول افزایش و سهم تجارت کشورهای اروپایی کاهش یافته است.

در روش سوم با رگرسیون «Panel Data» نشان دادیم که ضریب متغیر مستقل (درآمد سرانه) برای کشورهای گروه اول (صنعتی پیشرفته) منفی است

* دکترای اقتصاد، عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی <Taghavi@eri.ir>

(یعنی افزایش شکاف درآمد سرانه باعث کاهش صادرات به این کشورها شده) و برای کشورهای گروه دوم (آسیایی) نیز منفی می‌باشد (یعنی کاهش شکاف درآمد سرانه باعث افزایش صادرات به این کشورها شده است). بنابراین فرضیه لیندر را برای اقتصاد ایران نمی‌توان رد کرد.

کلید واژه‌ها: تجارت، شاخص شباهت تقاضا، شباهت تقاضا

تاریخ پذیرش مقاله: ۸۴/۶/۷

تاریخ دریافت مقاله: ۸۴/۱/۱۶

مقدمه

در این نظریه، هدف، اثبات این نظر است که کاهش نسبی درآمد سرانه در اقتصاد ایران، باعث تغییر در سمت و سوی تجارت ایران با کشورهای جهان شده است. این مقاله صرفاً بر نظریه لیندر و نه مقایسه آن با سایر نظریه‌ها متمرکز است. نظریه لیندر مبین این روند است که افزایش شکاف درآمدی بین یک کشور و برخی از کشورها، باعث کاهش تجارت آن کشور با کشورهای گروه دوم، و کاهش شکاف درآمدی کشور با برخی دیگر از کشورها باعث افزایش تجارت کشور با آنان می‌شود.

کشورهای شریک عمده تجارت با ایران را به دو گروه کشورهای توسعه‌یافته صنعتی اروپایی (آلمان، اسپانیا و ایتالیا و...) و کشورهای آسیایی (امارات متحده عربی، چین، عربستان سعودی، ژاپن، ترکیه، هند و پاکستان و...) تقسیم کرده و نشان خواهیم داد که با افزایش شکاف درآمد سرانه ایران با کشورهای اروپایی، تجارت با آنان کاهش و با کاهش شکاف درآمدی ایران با کشورهای آسیایی تجارت با آنان افزایش یافته است. بنابراین رشد درآمد سرانه در ایران باید کم‌تر از این رشد در کشورهای منتخب اروپایی و بیشتر از این رشد در کشورهای منتخب آسیایی باشد. این نکته را با برهان خلاف از طریق نتایج صادرات می‌توان نشان داد. نتیجه امر آن است که ایران به رغم شکاف نسبی نسبت به آسیا،

از حیث فقر نسبی مقایسه‌ای بین‌المللی، وضعیت نامطلوبی یافته است. به هر حال پیش از آن که از فقر بتوانیم صحبت کنیم می‌توانیم با قاطعیت بیشتر از همسان‌شدگی اقتصادی ایران و آسیا سخن به میان آوریم.

(۱) مبانی نظری

(۱-۱) نظریه لیندر

تمامی فعالیت‌های اقتصادی برای ارضاء تقاضای مردم انجام می‌شوند؛ بنابراین رشد و توسعه اقتصادی را تنها در صورتی می‌توانیم انتظار داشته باشیم که برای کالاها بازار وجود داشته باشد. در کشورهای در حال توسعه بازار داخلی کوچک است؛ بنابراین توسعه اقتصادی تنها می‌تواند از طریق تجارت حاصل گردد.

تجارت در مواد اولیه و خام را می‌توان با تفاوت در وفور عوامل توضیح داد. اما تجارت کالای ساخته شده، با تفاوت در وفور عوامل، قابل توضیح نیست؛ بلکه شباهت تقاضا در کشورهای مبادله‌کننده آن را توضیح می‌دهد. هنگامی که صنایع در یک کشور به خاطر وجود بازارهای داخلی بالقوه توسعه می‌یابند، یک کارفرما به احتمال بیشتر، برای ارضاء نیاز بازارهای داخلی تولید می‌کند، زیرا این بازارها را بهتر از بازارهای خارج می‌شناسد. صنعت در بازارهای جهانی تنها هنگامی قدرت رقابت پیدا می‌کند که بازارهای داخلی به صنعت اجازه دهند تا در مقیاسی بزرگ و کافی دست به تولید بزنند. بنابراین پرقدرت‌ترین بازارهای خارجی هر کشور را در کشورهایی می‌توان یافت که درآمد سرانه‌ای در سطح کشور تولیدکننده داشته و ترکیب تقاضای آن‌ها نیز مشابه کشور تولیدکننده کالا باشد.

اندازه کشور با گرایش به واردات کالا ارتباط دارد. هرچه درآمد کل کشور بزرگتر باشد، تجارت داخلی اش بزرگتر بوده و آن کشور نسبتاً کمتر با خارج کالا مبادله می‌کند. (Charlz, 1961:5)

هرچه الگوی تقاضا در دو کشور شبیه‌تر باشد، به طور بالقوه تجارت بین آن‌ها نیز گسترده‌تر خواهد بود. لیندر بر ارجحیت‌ها (یا تقاضا) در توضیح الگوی تجارت تأکید کرده و بحث می‌کند که تجارت بین کشورها با ساختار تقاضای مشابه صورت می‌گیرد. (Choi, 2002:601-605)

شاخص شباهت تقاضا درآمد سرانه می‌باشد. هنگامی که درآمد سرانه کشور افزایش می‌یابد، مردم کالاهای مصرفی با کیفیت بالاتر را تقاضا می‌کنند.

علاوه بر این لیندر به نقش کیفیت به عنوان عامل تعیین‌کننده جهت تجارت نیز اشاره می‌کند. وی بحث می‌کند که کشورهای ثروتمندتر سهم بزرگی از درآمد خود را صرف خرید کالا با کیفیت بالا می‌کنند. وی علاوه بر این به شبیه‌بودن تقاضا به عنوان منبع ایجاد مزیت نسبی اشاره کرده و معتقد است که این کشورها عموماً در تولید کالاهای با کیفیت بالا، مزیت نسبی دارند. این‌ها دقیقاً کالاهای مورد تقاضای مردم آن‌ها می‌باشد. وی آن‌گاه به این مسئله می‌پردازد که شباهت الگوهای تولید و مصرف باعث می‌شود که کشورها با درآمد سرانه مشابه، بیشتر با یکدیگر کالا مبادله کنند. فرضیه لیندر اولین نظریه‌ای است که اثرات تفاوت در کیفیت کالا بر سمت و سوی تجارت را توضیح می‌دهد. اگر این نظریه ثابت شود به معنای آن است که افزایش صادرات ایران به کشورهای فقیرتر نشان‌دهنده همسان‌شدگی اقتصادی با آن‌ها است.

۲-۱) آزمون‌های تجربی نظریه

در اولین آزمون‌های نظریه‌لیندر از تحلیل همبستگی رتبه‌ای استفاده شد و عموماً نتایج از نظریه حمایت کردند. دو تحقیق در این زمینه کار سیلورز و همکاران (۱۹۷۳) و گری‌تب و مک‌هیو (۱۹۷۷) می‌باشد. اما این نظریه‌ها به خاطر بکار نگرفتن تحلیل رگرسیون که می‌توانست از نظر اثرات فاصله بر شدت تجارت، نتیجه را کنترل کند مورد انتقاد قرار گرفتند. تحلیل‌های بعدی از روش رگرسیون استفاده کردند. نمونه‌هایی از آن‌ها عبارتند از: هافتیزر (۱۹۸۴)، قرشی و همکاران (۱۹۸۰)، کندی و مک‌هیو (۱۹۸۳ و ۱۹۸۰) و لیندمن و ون‌بیرز (۱۹۸۸)؛ البته هیچ‌کدام از تحلیل نتایجی که از نظریه‌لیندر حمایت کند، به دست نیاوردند. اما تحقیقات فورچون (۱۹۷۱) هیرش و لو (۱۹۷۳) و کولهیگن، که با استفاده از تحلیل رگرسیون انجام شده بود، از این نظریه حمایت کردند. در تحقیقات اخیر درباره فرضیه‌لیندر از روش‌های رگرسیون پیشرفته‌تر استفاده شده و نتایج مطلوب‌تری بدست آورده‌اند. از بین آن‌ها می‌توان به ترزبای و همکاران (۱۹۸۷) اشاره کرد که با استفاده از داده‌های انباشته (*Pooling Data*) برای ۱۷ کشور صنعتی در سال‌های ۱۹۸۲-۱۹۷۴ شواهدی در حمایت از نظریه‌لیندر ارائه داده‌اند. هن‌اینک (۱۹۹۰ و ۱۹۸۸) از الگوهای ثقل (*Gravity*) برای نشان‌دادن این مسئله که الگوی لیندر در برخی موارد صادق است استفاده کرده است. نتایج گریتاک و کاپلان (۱۹۹۶) با استفاده از آمار منطقه‌ای به شدت از نظریه‌لیندر حمایت کرده است. فرانسواز و کاپلان (۱۹۹۶) شواهدی برای حمایت از نظریه‌لیندر از مطالعه تجارت بین صنعتی برای ۳۶ کشور به دست آورده‌اند. (*Hallak, 2003:439*)

الیس با محاسبه همبستگی بین یک گروه از شاخص‌های شدت تجارت و شاخص تغییرات درآمد (سه شاخص تغییرات نسبی درآمد و هفت عامل شدت واردات) برای دوره ۷۹-۱۹۶۰، فرضیه‌لیندر را در تجارت بین‌المللی کالاهای ساخته شده تأیید کرد.

چوی و همکاران (۱۹۹۹) الگوی تجارت را بین «ببرهای آسیا»، یعنی چهار کشور تازه صنعتی شده آسیایی و بازارهای عمده آن‌ها در سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه بررسی نمود. در این بررسی صادرات کشورهای تازه صنعتی شده آسیای شرقی به بازارهای سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه برای دوره ۱۹۹۰-۱۹۶۵ مطالعه شد. نتایج این بررسی نیز از فرضیه لیندر حمایت کردند.

مک‌فرسون و همکاران در سال ۲۰۰۱ نشان دادند که برای ۵ کشور از ۶ کشور در حال توسعه آفریقایی، فرضیه لیندر تأیید می‌شود. آنان نتیجه‌گیری کردند که این کشورها بیشتر با کشورهای کالا مبادله می‌کنند که سطوح درآمد سرانه‌ای مشابه آنان دارند.

چوی (۲۰۰۳) با استفاده از آمار تجارت دوجانبه برای ۶۳ کشور در دوره ۱۹۹۲-۱۹۷۰ به این نتیجه دست یافت که هر چه تفاوت تولید سرانه بین دو کشور کوچکتر باشد، حجم صادرات دو کشور به یکدیگر بزرگتر می‌باشد. نتایج وی نیز از نظریه لیندر حمایت می‌کند.

(Macpherson, 2001:649-657)

هالاک مربوط بودن تجربی نقش مهمی که کیفیت کالاها به عنوان عامل تعیین‌کننده الگوی تجارت دوجانبه جهانی بازی می‌کند را با استفاده از آمار ضربدری تجارت دوجانبه بین ۶۰ کشور در سال ۱۹۹۵ تأیید کرده است. نتایج تجربی نشان می‌دهند که این پیش‌بینی کاملاً صحت دارد که کشورهای ثروتمند تمایل بیشتر از کشورهای کالا وارد کنند که محصولات باکیفیت تولید می‌کنند، زیرا تقاضا در دو کشور واردکننده و صادرکننده، شباهت زیادی با هم دارند.

(Choi, 2002)

مک‌فرسون و همکاران اعتبار فرضیه لیندر را برای اکثریت کشورها در نمونه ۱۸ کشور عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه آزمون کرده و اعتبار فرضیه را تأیید کرده‌اند.

(Hallak, 2003)

۲) فرضیه

به خاطر افزایش شکاف بین درآمد سرانه ایران و اروپا و کاهش شکاف بین درآمد سرانه ایران و آسیا، تجارت بین ایران و اروپا کاهش، و تجارت بین ایران و آسیا افزایش یافته است. بدین ترتیب می‌توان استنتاج کرد که ایران از کشورهای غنی دور و به کشورهای فقیر نزدیک شده است.

۳) تجزیه و تحلیل داده‌ها

به منظور آزمون این فرضیه ما از سه روش استفاده می‌کنیم.

۳-۱) روش اول

در دوره ۱۳۵۷-۱۳۵۳، ده شریک تجاری ایران عمدتاً کشورهای صنعتی غرب بودند. تنها کشور آسیایی در این فهرست ژاپن بود. در دوره ۱۳۷۹-۱۳۵۸، ترکیه، کره جنوبی و امارات متحده عربی، جایگزین انگلستان، هلند و بلژیک شدند. در تجارت با ایران کشورهای با درآمد سرانه بالا جایگزین کشورهای با درآمد سرانه پایین شده‌اند (جدول شماره ۱).

۳-۲) روش دوم

در دوره ۱۳۵۷-۱۳۵۳ به طور متوسط کشورهای اروپایی در نمونه ما ۵۷/۵۶ درصد از صادرات غیرنفتی ایران را خریداری کرده و به طور متوسط ۵۴/۳۶ درصد از کل واردات ایران را در اختیار داشتند. سهم کشورهای آسیایی از صادرات و واردات ما به طور متوسط به ترتیب ۴۲/۴۴ و ۴۵/۶۴ درصد بود. اما اگر دوره انقلاب و جنگ را (۱۳۶۷-۱۳۵۸) از نمونه حذف کنیم سهم کشورهای اروپایی و آسیا از صادرات ما به ترتیب ۴۳/۲۵ درصد کاهش و به ۵۶/۷۵ درصد برای دوره ۱۳۸۱-۱۳۵۷ افزایش می‌یابد.

در دوره ۱۳۵۸-۱۳۸۱ سهم کشورهای اروپایی از صادرات و واردات ما به ترتیب ۵۶/۹۶ و ۵۳/۱۳ درصد کاهش و سهم کشورهای آسیایی در نمونه ما به ترتیب به ۴۳/۰۴ و ۴۶/۸۷ افزایش می‌یابد.

جدول ۱: شریک‌های تجاری ایران قبل و پس از انقلاب

جدول ۱- الف			
ده شریک تجاری عمده ایران قبل از سال ۱۳۵۷			
۱- آلمان غربی	۲- ژاپن	۳- ایالات متحده آمریکا	۴- ایتالیا
۵- انگلستان	۶- فرانسه	۷- اتحاد جماهیر شوروی	۸- سوئیس
۹- بلژیک	۱۰- هلند		
جدول ۱- ب			
ده شریک تجاری عمده ایران از سال ۱۳۵۸-۱۳۸۱			
۱- آلمان	۲- ایتالیا	۳- امارات متحده عربی	۴- ژاپن
۵- ترکیه	۶- هلند	۷- چین	۸- اسپانیا
۹- پاکستان	۱۰- عربستان سعودی		

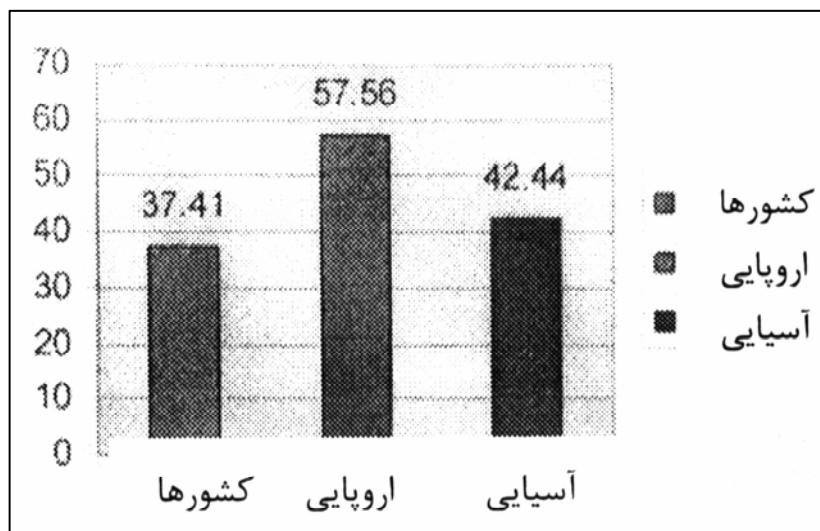
جدول ۲: سهم کشورها در نمونه از کل صادرات و واردات ایران و کشورهای اروپایی و آسیایی در نمونه از کل صادرات و واردات ایران ۱۳۵۳-۱۳۵۷

سال	سهم کشورها در نمونه		سهم کشورهای اروپایی در نمونه		سهم کشورهای آسیایی در نمونه	
	M	X	M	X	M	X
۱۳۵۳	۴۱/۴۷	۳۲/۹	۵۱/۷۷	۶۰/۴۲	۴۸/۲۳	۳۹/۵۸
۱۳۵۴	۴۲/۹۱	۳۲/۲۴	۵۰/۷	۵۵/۷	۴۹/۳	۴۴/۳
۱۳۵۵	۴۶/۲۸	۳۸/۶۴	۵۱/۷۵	۵۹/۲	۴۸/۲۵	۴۰/۸

۴۲/۲	۴۲	۵۷/۸	۵۸	۴۴/۷	۴۸/۲	۱۳۵۶
۴۰/۲	۴۵/۵۴	۵۹/۸	۵۴/۴۶	۴۷/۱۵	۳۴/۰۸	۱۳۵۷
متوسط X و M	۴۲/۴۴	۵۴/۳۶	۵۷/۵۶	۴۴/۰۵	۳۷/۴۱	

در سال ۱۳۸۱، ۱۰ شریک عمده تجاری به طور تقریب ۵۰ درصد کل تجارت با ایران را داشتند.

نمودار ۱: سهم کشورهای نمونه در تجارت ایران ۱۳۵۳-۱۳۵۷



توضیح: کشورهای گزینش شده در نمونه عبارتند از:

امارات متحده عربی، آلمان، چین، عربستان سعودی، اسپانیا، ژاپن، ایتالیا، ترکیه، هند و پاکستان.

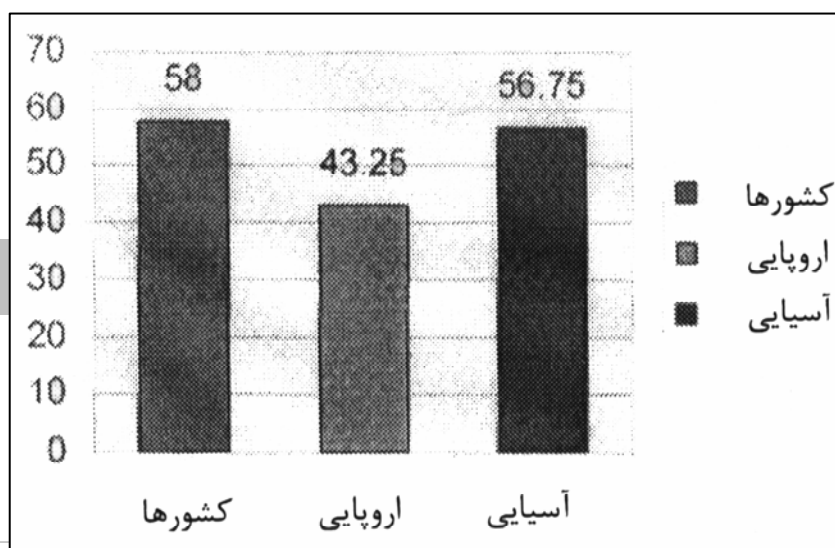
جدول ۳: سهم کل کشورها در نمونه و سهم کشورهای اروپایی و آسیایی در نمونه در

صادرات و واردات ایران: ۱۳۵۸-۱۳۸۱

سال	سهم کشورها در نمونه		سهم کشورهای اروپایی در نمونه		سهم کشورهای آسیایی در نمونه	
	M	X	M	X	M	X
۱۳۶۸	۴۷/۲۴	۷۰/۳۵	۵۱/۴	۷۰/۵	۲۹/۵	۴۹/۶

۴۲/۹	۳۷/۷	۵۷/۱	۶۲/۳	۴۹/۳۳	۶۹/۹۶	۱۳۶۹
۴۰/۲	۴۶	۵۹/۸	۵۴	۵۴/۲۴	۷۰/۷۱	۱۳۷۰
۳۸/۱۴	۴۹/۶	۶۱/۸۶	۵۰/۴	۵۶/۵۴	۶۵/۵۶	۱۳۷۱
۴۹/۴۲	۵۳/۰۴	۵۰/۵۸	۴۶/۹۶	۵۰/۱۲	۶۶/۲۹	۱۳۷۲
۴۲/۳	۴۵/۳۲	۵۷/۷	۵۴/۶۸	۴۷/۶۵	۶۱/۰۶	۱۳۷۳
۴۸/۰۵	۴۵/۷۳	۵۱/۹۵	۵۴/۲۸	۳۷/۲۱	۵۷/۳۸	۱۳۷۴
۴۲/۱۴	۴۸/۱۲	۵۷/۹۵	۵۱/۸۸	۳۴/۶۲	۵۰/۲۵	۱۳۷۵
۴۵/۶	۵۱	۵۴/۴	۴۹	۳۷/۶۷	۴۸/۹۵	۱۳۷۶
۴۷/۸۲	۶۰/۸	۵۲/۱۷	۳۹/۱۹	۴۳/۵۹	۵۱/۱۹	۱۳۷۷
۴۸/۵	۶۴	۵۱/۵	۳۶	۴۰/۱۷	۵۳/۸۵	۱۳۷۸
۵۲/۶	۶۷/۵	۴۷/۴	۳۲/۵	۳۹/۸	۴۸/۴۴	۱۳۷۹
۵۹	۷۱/۵	۴۱	۲۸/۵	۴۲/۸۳	۴۸/۳	۱۳۸۰
۴۹/۸	۷۶/۲	۵۰/۲	۲۳/۸	۴۸/۸۴	۴۹/۵	۱۳۸۱
۴۶/۸	۵۶/۷۵	۵۳/۲۱	۴۳/۲۵	۴۴/۹۸	۵۸	متوسط X و M

نمودار ۲: سهم کشورهای نمونه در تجارت ایران ۱۳۸۱-۱۳۶۸



۳-۳) روش سوم - تحلیل رگرسیونی

برای آزمون فرضیه ارائه شده، ما از رگرسیون داده‌های گردآمده روش اثرات ثابت (*Panel data regression Fixed effect Method*) استفاده می‌کنیم. اطلاعات ما سری‌های زمانی برای سهم صادرات ایران به کشورهای اروپایی و آسیایی در نمونه انتخاب شده و درآمد سرانه ایران و کشورهای نمونه از سال ۱۳۷۹-۱۳۵۳ می‌باشد. کشورهای اروپایی در نمونه عبارتند از: آلمان، ایتالیا، اسپانیا و کشورهای آسیایی در نمونه عبارتند از: امارات متحده عربی، پاکستان، ترکیه، چین، هند، عربستان سعودی و ژاپن. شکل کلی الگوی ما عبارت است از:

$$Shxit = \alpha_{it} + \left(\frac{GDPIR}{GDPit} \right) \beta_{it} + \varepsilon_{it}$$

$Shxit$ سهم صادرات غیرنفتی ایران به کشور (i) در سال (t) ، $\frac{GDPIR}{GDPIit}$ نسبت درآمد سرانه ایران به درآمد سرانه کشور i در سال t می‌باشد. در جداول شماره ۲ و ۳ سهم صادرات و واردات از کشورهای اروپایی و آسیایی نشان داده شده است. با نگاهی به نمودارهای شماره ۳ و ۴ ما در می‌یابیم که از سال ۱۳۵۳ تا سال ۱۳۸۰ شکاف درآمد سرانه بین ایران و کشورهای اروپایی در نمونه افزایش و شکاف درآمد سرانه ایران و کشورهای آسیایی در نمونه کاهش یافته است.

در جداول شماره ۴ و ۵ نتایج رگرسیون گزارش شده است.

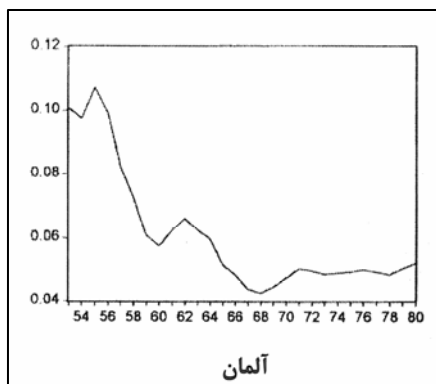
هر دو جدول نشان می‌دهند که ضرایب تخمین زده شده ما در هر دو معادله رگرسیونی برای گروه کشورهای اروپایی و گروه کشورهای آسیایی، در فاصله اطمینان ۹۵ درصد از نظر آماری معنی دار می‌باشد. آمار دوربین واتسون نیز نشان می‌دهد که خودهمبستگی وجود ندارد و آماره F نیز خوبی برازش را برای هر دو معادله رگرسیون ما نشان می‌دهد.

جدول ۴: نتایج رگرسیون برای گروه اول

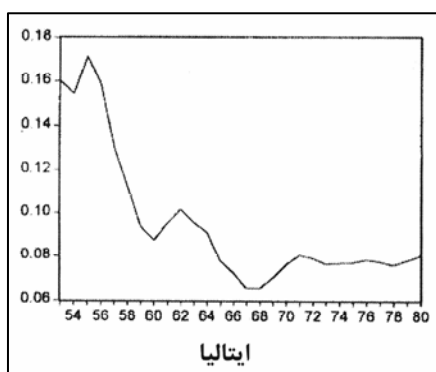
معادله رگرسیونی برای سهم صادرات غیرنفتی به اسپانیا	معادله رگرسیونی برای سهم صادرات غیرنفتی به ایتالیا	معادله رگرسیونی برای سهم صادرات غیرنفتی به آلمان	ضرایب برای هر کشور
ضریب	ضریب	ضریب	
۱/۹۶	۹/۵۷	۲۴/۹۵	عرض از مبدأ
آماره t	اشتباه استاندارد	ضرایب	نسبت درآمد سرانه ایران
-۲/۴۲	۴/۶۴	-۱۱/۲۶	به درآمد سرانه گروه اول

$$R^2 = 0/68 \quad D.W = 2/06 \quad \bar{R}^2 = 0/66 \quad F = 150/89$$

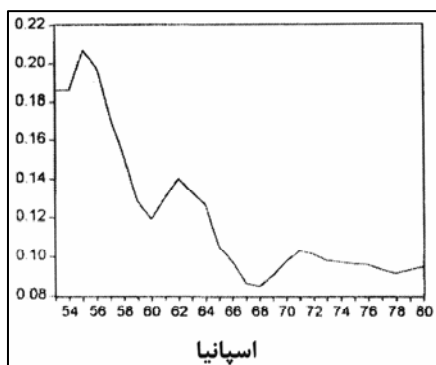
نمودار ۳: روند تغییرات نسبت به درآمد سرانه ایران به درآمد سرانه برخی کشورهای اروپایی



آلمان



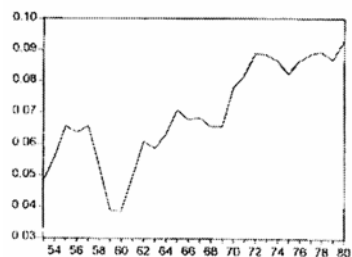
ایتالیا



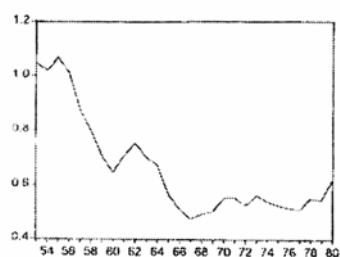
اسپانیا

نمودار ۴: روند تغییرات و نسبت درآمد سرانه برخی کشورهای آسیایی

به درآمد سرانه ایران (۱۳۸۰-۱۳۵۴)



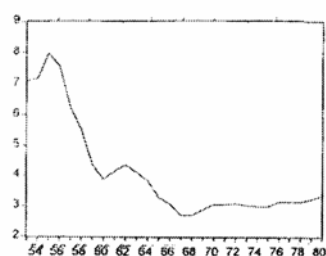
امارات متحده



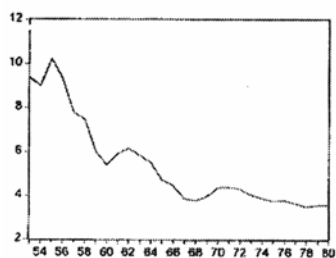
ترکیه



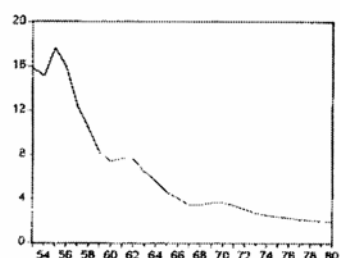
عربستان سعودی



پاکستان



هند



چین

۴) نتیجه‌گیری

می‌دانیم که شکاف درآمدی ایران با کشورهای اروپایی افزایش و با کشورهای منتخب آسیایی کاهش یافته است. بدین ترتیب ضریب ۱۱/۲۶- برای رگرسیون سهم صادرات غیرنفتی ایران به کشورهای اروپایی نشان‌دهنده این مسئله است که تغییرات شکاف درآمدی با تغییرات صادرات ناهمسو است. بنابراین با افزایش شکاف درآمد سرانه ایران با کشورهای اروپایی، صادرات ما به این کشورها کاهش یافته است. ضریب ۰/۲۵- برای رگرسیون سهم صادرات غیرنفتی ایران به کشورهای آسیایی نشان‌دهنده این مسئله است که تغییر در شکاف درآمدی با تغییر در صادرات ناهمسو است بنابراین با کاهش شکاف درآمد سرانه ایران با این کشورها صادرات کشور به آن‌ها افزایش یافته است. بنابراین ما نمی‌توانیم فرضیه‌ی ارائه شده در این مقاله را رد کنیم. حاصل آن که، کاهش شکاف ایران با کشورهای آسیایی چندان مبین بهبود وضع نسبی ایران در کل کشورهای جهان نیست. اما افزایش شکاف با کشورهای اروپایی می‌تواند با قاطعیت بیشتری از گسترش فقر نسبی مقایسه‌ای بین‌المللی حکایت داشته باشد. اگر می‌توانستیم بین افزایش صادرات با کشورهای آسیایی با آهنگ کاهش فقر رابطه‌ای برقرار کنیم این نتیجه می‌توانست مثبت قلمداد گردد، اما متأسفانه چنین نیست؛ زیرا صادرات در ایران تأثیر اساسی بر افزایش اشتغال، رونق عمومی و انتقال رو به پایین درآمد نداشته است. بدین ترتیب همسان‌شدگی نسبی اقتصاد ایران با آسیا که موجب افزایش صادرات به آن کشورها شده است، به طور کلی از فقر نسبی مقایسه‌ای ایران نمی‌کاهد.

در فاصله سال‌های مورد بررسی، ایران به‌جز چند سال استثنایی، از با درآمدهای نفتی قابل توجه و فزاینده - البته با نرخ متوسط کم‌تر از نرخ رشد تولید ناخالص داخلی - روبه‌رو بوده است. وابستگی نفتی در اقتصاد ایران همیشه همسو با وابستگی وارداتی بوده است، گرچه پس از سال ۱۳۵۸ واردات کالاهای مصرفی نقش برجسته قبلی خود را از دست

دادند. این سیاست وارداتی البته در تناقض با رشد درونزا و تمرکز منابع و فناوری برای تولید به منظور صادرات بوده است. در نتیجه، افزایش صادرات به آسیا نه به معنای افزایش صادرات با چگالی ارزش افزوده بالا بلکه عبارت از صادرات سنتی است (که البته نقش استثنایی صادرات کالاهای پتروشیمیایی را نباید نادیده گرفت). عدم افزایش صادرات به اروپا نیز از ضعف عمومی بهره‌وری و اثر آن بر ضعف بهره‌وری منابع صادراتی حکایت دارد. به این ترتیب منابع نفتی به‌رغم ایجاد تحرک در موتور رشد اقتصادی، فقر نسبی مقایسه‌ای را افزایش داده مانع تحرک منابع در بخش صادرات صنعتی و بنابراین اشتغال و افزایش درآمد مربوط به این بخش شده است.

۱. گمرک ایران، (۱۳۸۱-۱۳۵۳). سالنامه گمرک ایران.
۲. ژیان کارلو، گوندلفر (۱۳۸۱). تجارت بین الملل. ترجمه مهدی تقوی، تیمور محمدی، پژوهشکده امور اقتصادی.
3. Book review of S.B Linder (196). *"An Essay on Trade and Transformation"*. John Wiley.
4. Choi, C. (2002). *"Lindfer hypothesis revisited"*. *Applied Economic Letters*, 4.
5. Gondolfo, Gian Carlo. (2002). *"International Trade"*. Translated by M. Taghavi, T.Mohamadi, IRI.
6. Hallak, J. (200۳) *"The Effects of Cross Country Differences in Product Quality on the Direction of International Trade"*. *Rsie, Working paper*.
7. Iranian Custom Organization. *"Statistical yearbook"*. from 1954to (2002).
8. Mepheron, M, M. Redfearn and M. Tieslau. (200). *"International Trade and Developing Countries"*. *Applied Economics*, 33.
9. Mundell, Robert, A. (199۳) *"IMF. Review of Foreign Trade and Economic Development in Africa"*. Written by S.D Newmark, Stanford University.